

Anahita A Research Journal of Persian Language, Literature Art & Culture No 04, 2017, pp61-70	آناهیتا مجله علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی شماره: 04، 2017 میلادی، صص 61-70
---	--

Razi Artimani, the Poet of Mysticism and Peace

*Muhammad Sabir

Abstract

Syed Muhammad Razi -ud-Din Artimani, the poet of mysticism and peace lived during the reign of Safavids in the second half of 10th century A.H. Due to his excellence in mysticism and respect among the masses, he was given much importance in the court of the Safavid King Abbas the Great. He was even married in the royal Safavids family. He has followed in the footsteps of great mystic poets and has created significant literary works. Mystic terminologies are a significant feature of his poetry.

Key Words: Rizi-ud-Din, Artiman, Hamedan, Mysticism, Persian Poetry and Literature

رضی آرتیمانی، شاعر و عارف مشرب و مسالمت آمیز

*محمد صابر

چکیده:

سید محمد رضی الدین آرتیمانی شاعر متصوف و عارف مشرب و صوفی صافی نیمه دوم قرن دهم هجری قمری در دوران صفویه می زیسته است. وی در شعر فارسی "رضی" تخلص می کرد و به سبب مقام عرفانی و خوی انسانی در دربار شاه عباس بزرگ صفوی بیش از دیگران مورد توجه خاص واقع شد و حتی به دامادی خاندان بزرگ صفوی نایل آمد. وی در آثار خود شعرای بزرگ عرفانی را استقبال می کرد و به پیروی آنان آثار گرانبهای به جای گذاشته است و در اشعارش اصطلاحات عرفانی به فراوان دیده می شود.

واژگان کلیدی: رضی الدین، آرتیمان، همدان، تصوف و عرفان، شعر و ادب فارسی

*استاد یار گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور sabir.persian@pu.edu.pk

سید محمد رضی الدین شاعر، عارف و صوفی بزرگ از نیمه دوم قرن دهم هجری قمری دوره صفوی بوده و در شعر "رضی"، تخلص به نام خود بکار می برد (آذر، ۱۳۴۹ق: ص ۳۴۳). وی در سال ۹۷۸ هجری قمری در آرتیمان از توابع توپسرکان به دنیا آمد و ایام کودکی در آرتیمان گزراند و در جوانی برای تحصیل علوم دینی به همدان رفت و آنجا به حلقه شاگردان "مرشد بروجردی" در آمد و مدتی در سلک مریدان او روزگار گزراند. وی با استاد و مرشد خود ارادت خاص و احترام فراوان داشت (رضی، ۱۳۶۵ ش: صص ۹-۱۰؛ صفا، ۱۳۶۷ ش: ص ۱۰۶۹) و در غزلی آن را چنین ستایش می کند:

وصالش دمی گر شود حاصلم چو نو دولتان بر نتابد دلم
که دارد؟ حریفان نشانم دهید طلسمی که بگشاید این مشکلم
نه آتش قبولم نمود و نه خاک چه کردند یارب در آب و گلم
رضی سان چه باک از ندارم خرد که من در جنون مرشد کاملم (ص ۷۷)

وقتی مرشدش آهنگ مسافرت کرد و عازم شیراز شد. او نیز تاب هجران مراد خود نیاورد و دل از یار و دیار بر می کند و عزم اصفهان کرد که آن زمان اصفهان مجمع ارباب شعر و دانش و علم و ادب بود (رضی، ۱۳۶۵ ش: ص ۱۰)

بگفته تذکره نویسان و محققان، وی تقریباً در سن سی سالگی به دیار صفوی روی برده و بزودی جای شایسته خویش را در دربار شاه عباس بزرگ قرار گرفت (علی حسن، ۱۳۹۵ق: ص ۱۷۹) و به سبب مقام بلند عرفانی و خوی انسانی مورد توجه خاص دربار شد و به دامادی خاندان بزرگ صفوی رسید و از آن خانم یکی پسر از شد میرزا ابراهیم ادهم داشت (واله داغستانی، ۲۰۰۱م: ص ۲۶۹؛ لکهنوی، ۱۹۷۷م: ص ۲۶۷) که او نیز در علم و ادب فارسی مقام برجسته داشت و در عهد شاه جهان (حک ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به شبه قاره پاکستان و هند مهاجرت کرد و رضی چندی وزارت و مسئولیت را نیز بر عهده داشت. اما روحیه عرفانی او موجب شد که از سمتهای دیوانی کنار رود و به کشاورزی بپردازد.

رضی آرتیمانی امرار معیشت شخصاً به کشت و زرع مزرعه که در شمال توپسرکان داشته، می پرداخت و خانقاهی هم در آن مزرعه بنا کرده بود که اکنون مقبره اوست و آن مزرعه نیز بنام میر رضی نامیده می شود. وی تقریباً در سال ۱۰۳۸ هجری قمری از این دنیای فانی برای همیشه رخت بست. (پارسا، ۱۳۱۷ش: ص ۶۴۲)

از آثارش یک دیوان مختصری است که آن مشتمل بر ساقی نامه، سوگند نامه، غزلیات، قصاید، رباعیات، قطعات و مفردات است و به کوشش محمد علی امامی از کتابفروشی خیام به چاپ رسیده است.

بندرا بن داس خوشگو در سفینه خوشگو درباره عرفانش چنین می گوید:

کمال زهد و صلاح و وسعت مشرب اوحدی نداشت، به نهایت شکستگی موصوف و به عرفانی و از خود گذشتگی معروف، صاحب کمال وقت است (ص ۴۵۴).

محمد طاهر نصر آبادی در تذکره نصر آبادی درباره اش چنین می پردازد:

سر حلقه عارفان آگاه و مسند معرفت را شاه بود، باوجود قید و صلاح وسعت مشرب او نهایت نداشت، کمال شکستگی را با جذب عرفان جمع کرده بود. (ص ۳۷۳)

محمد قدرت الله گویاموی در تذکره نتایج الافکار چنین می گوید:

به مذاق عرفان آشنایی و به مقامات سلوک رسایی داشت. (ص ۲۶۴)

علی قلی خان واله داغستانی در ریاض الشعرا درباره اش چنین می نویسد:

در علوم فطرت یگانه آفاق و در مدارج کمالات در عالم طاق بوده (ص ۲۶۹)

غزل عرفانی با طلوع خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی به اوج رسیده بود. اما بعد از مرگش کم کم دچار ضعف و سستی شد و از قرن دهم به بعد جز چند سراینده معدود، بقیه اسیر تقلیدهای نابسامان و لفاظی های ساختگی و تکلف آمیز شدند. رضی از آن جمله شاعرانی است که راه خود را

پیموده و در بند وزن و قافیه متصنع نبوده و در حقیقت شعر را به خاطر نشان دادن واقعات و جلوه گر ساختن احساسات می سرود.

عارف بایستی، بدون اینکه خود را اسیر مبانی منطقیان سازد، دور از هر قانون و قاعده ای جمال حقیقت را دریابد.

ای که در ره عرفان مستمند برهانی ترسمت چو در گل، عاقبت فرو مانی

سبحه زهد و سالوسی، خرقه زرق و شیادی آه ازین خدا ترسی، داد ازین مسلمانی

(ص ۹۶)

رضی می گوید که ای صوفی کعبه آرزو در دل است، حاجی بی فایده در بیابان راه می پیماید، یعنی او کعبه مقصود را در دل خود می یابد و کسانی که در جستجوی مراد در بیابانها بسر می برند. آنها را نامراد می داند و عشق مجازی را برای رسیدن به حق لازمی می پندارد و درباره آن چنین می گوید:

صوفی بیا که کعبه مقصود در دل است حاجی به هرزه راه بیابان گرفته است

(ص ۵۰)

صوفی ار سجده صنم نکنی خرقه خصمت شود، کمر زنار

(ص ۱۲۹)

علی هجویری در کشف المحجوب در باب تصوف، صوفی را چنین معرفی می کند:

صوفی آن بود که خود فانی و به حق باقی، از قبضه طبایع رسته و به حقیقت حقایق پیوسته و صوفی صاحب وصول بود و صوفی آن بود که چون بگوید بیان نطقش حقایق حال وی بود و به قطع علایق، حال وی ناطق شود و به قطع علایق، حال وی ناطق شود، یعنی گفتارش همه بر اصل صحیح

باشد و کردارش به جمله تجرید صرف، چون می گوید قولش همه حق بود و چون خاموش باشد، فعلش همه فقر- (صص ۴۹- ۵۰)

مولانا رومی در "مثنوی معنوی"، صوفی را این گونه معرفی می کند:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق	نیست فردا گفتن از شرط طریق
تو مگر خود مرد صوفی نیستی	هست را از نسیه خیزد نیستی

(ص ۷/۱)

رضی شاعر صلح و مسالمت آمیز است و به وسیله شعر پیام صلح و آشتی می دهد و می گوید همیشه با دشمنان و حریفان نیز با صلح و صفا زندگی باید کرد و خود احتسابی به نگاه رضی آرتیمانی تنها راهی است که ما را به منزل و مقصود می رساند.

مثلاً:

بیا با حریفان هم آهنگ باش	بکن صلح و باخوشتن در جنگ باش
---------------------------	------------------------------

(ص ۳۲)

فقر نیز از جمله مقامات عرفانی است و یکی از منزل عالی سیر و سلوک است و در نظر صوفیا از مقامات مهم و قابل توجه به شمار می رود و عبارت است از نیازمندی به باری تعالی و بی نیازی از غیر او و پس شرط رسیدن به مقام فقر اولیا الله این است که قلباً و قالباً همه چیز را از حق تعالی دانست و رضی می گوید که فقیران و درویشان را باید در حالت فقر امتحان و آزمایش کن، زیرا

از او هر چه می خواهی در آن حالت باید بطلب و همه چیز را در حالت فقر ترک کن. تعریف تازه ای از کلاه فقر نشانده اندیشه عارفانه رضی است.

از ما بطلب هر آنچه می خواهی در فقر کن امتحان فقیران را

(ص ۴۱)

در کلاه فقر می باید سه ترک ترک دین و ترک دنیا، ترک سر

(ص ۱۲۳)

مولانا روم، بندگی حقیقی را در فقر می داند و در مثنوی معنوی چنین می پردازد:

امتحان کن فقر را روزی دو تو تا به فقر اندر، غنا بینی دو تو

صبر کن با فقر و بگذار این ملال زانکه در فقر است نور ذوالجلال

(ص ۱۱۸/۱)

دلّی قسمتی جامه درویشان، با پاره های رنگا رنگ و مزین به دانه های سبجه است و رضی می گوید که عبادات ظاهری بی فایده و بی معنی است و او مانند سایر شاعران عرفانی دلدادۀ باده عرفانی است.

چه در مانده دلّی و سجاده ای مکش بار محنت، بکش باده ای

(ص ۲۷)

دلّی سالوس اگر بیندازیم بت و زنار آشکاره کنیم

(ص ۷۲)

مولانا روم در مثنوی معنوی، دلّی را جامه صوفیان می شمارد.

از قیاسش خنده آمد خلق را کو چو خود پنداشت صاحب دلّی را

(ص ۱/۱۳)

رضی عارف، صوفی و درویش منش بود و ریا کاری و ظاهر پرستی را دوست نمی داشت
و طمع و ریا را سری بزرگ در راه عرفان می داند و در مورد ریا چنین می سراید:
من از کجا و ریا و ردا و سالوسی توان مجو که رضی گرد آن نمی گردد

(ص ۵۳)

رضی همیشه خود را می فهماند که از کسی توقع و طمع نباید کرد و می گوید از کسی توقع
داشتن همانطور است، طوری از درخت بید توقع ثمر داشتن است.

وفا و مهر از آن گل طمع مدار ای دل توقع ثمر از بید باد پیمایی است

(ص ۴۸)

مولانا روم در مثنوی معنوی در مورد طمع چنین می گوید:

هر که را باشد طمع، الکن شود با طمع کی چشم و دل روشن بود

(ص ۲/۲۲۸)

حقیقت شکر، سخن دل بود و اقرار دل به نعمت حق است و شکر بر سه قسمت است، شکر
زبان و تن و دل، اما شکر زبان اعتراف بود به نعمت حق سبحانه و تعالی و به نعمت خشوع و تواضع
و شکر تن و ارکان، مشغول کردن تن بود به موافقت فرمان و خدمت و شکر دل ملازمت بود بر بساط
شهود به نگاه داشتن حرمت. رضی صیر و شکر را در شادی و غمناکی جزوی از ایمان و عرفان می
داند. رضی در مورد شکر چنین می گوید :

صد شکر که نیستیم هرگز از بود و نبود، شاد و غمناک

(ص ۱۰۵)

شکر لله یافتیم آنچه از خدا می خواستیم خود عیان بود آنچه می جستیم او را در نهان

(ص ۱۱۲)

مولانا روم در مثنوی معنوی درباره شکر معتقد است که شکر موجب افزایش نعمت است:

سعی شکر نعمتش، قدرت بود جبر تو، انکار آن نعمت بود

شکر قدرت، قدرتت افزون کند جبر، نعمت از کفت بیرون کند

(ص ۴۶ / ۱)

فنا، سقوط اوصاف مذمومه است، همچنان که بقا، وجود اوصاف محموده است و فنا متلاشی شدن است به حق و بقا حضور است با حق فنا از موضوعات ویژه شاعران متصوفه بوده است. رضی نیز به این موضوع مورد توجه قرار داده است و در مورد فنا چنین می پردازد:

بگویم که از خود فنا چون شوی ز یک قطره زین باده مجنون شوی

(ص ۲۲)

رضی راه فنا را آنچنان در پیش بگرفتم که واپس ماند بسیاری جنید و بایزید من

(ص ۸۰)

برای رضی عقل کور است و تاب دیدار جمال حقیقت ندارد و منطق و برهان بیراهیه است که انسان را به وادی کوران و سرزمین بی خبران رهنمونی می کند.

مگو هیچ با ما ز آئین عقل که کفر است در کیش ما دین عقل

(ص ۲۸)

توبه اول منزلی است از منزلهای این راه و اول مقامی است از مقامهای جویندگان و حقیقت توبه در لغت باز گشتن بود. صوفیه معتقدند که سالک در قدم اول، یعنی توبه، باید دست به دامن پیر یا

ولی یا مرشد یا دلیل راه بزند و تحت تعلیم و اطاعت محض او قرار گیرد. رضی درباره توبه چنین می پردازد:

گفتیم که بشکنیم توبه ماه رمضان گرفت ما را

(ص ۴۰)

زبان به توبه نگردد چرا که بگذارد شفاعت تو، گنه زیر بار استغفار

(ص ۱۱۳)

فرید الدین عطار در مورد توبه در تذکرة الاولیاء چنین پرداخته است: جنید بغدادی گفت: ” توبه را سه معنی است: اول ندامت، دوم عزم بر ترک معاودت و سوم خود را پاک کردن از مظالم و خصومت“-(ص ۲۷)

کتابشناسی

آذر، لطفعلی بیگ (۱۲۴۹ق) آتشکده آذر؛ کلکته.

پارسا توپسرکانی (۱۳۱۷ش) میر رضی آرتیمانی و پسرش آدهم، مجله ارمغان، سال ۱۹، شماره ۹-۱۰.

- ## خوشگو، بندرا بن داس (۱۳۸۹ش) سفینه خوشگو (دفتر سوم)، تصحیح دکتر سید کلیم اصغر، کتابخانه موزه اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ## رضی الدین آرتیمانی (۱۳۶۵ش) دیوان رضی آرتیمانی؛ به کوشش محمد علی امامی، کتابفروشی خیام، تهران.
- ## صفا، ذبیح الله (۱۳۶۷ش) تاریخ ادبیات در ایران؛ انتشارات فردوس، تهران.
- ## عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۳۶ش) تذکرة الاولیا، به تصحیح مرحوم میرزا محمد خان قزوینی، انتشارات گنجینه، تهران.
- ## علی حسن (۱۲۹۵ق) صبح گلشن؛ به اهتمام محمد عبدالحمید خان، مطبع شاهجهانی، بهوپال.
- ## علی هجویری (۱۳۸۴ش) کشف المحجوب؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، سروش، تهران.
- ## گوپاموی، محمد قدرت الله (۱۳۳۶ش) تذکره نتایج الافکار؛ انتشارات اردشیر بنشاهی، بمبی.
- ## مولانا روم (۱۳۳۶ش) مثنوی معنوی؛ به سعی و اهتمام و تصحیح رینولدالین نیکلسون، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ## نصر آبادی، محمد طاهر (۱۳۷۰ش) تذکرة نصر آبادی؛ ارمغان، تهران.
- ## واله داغستانی، علی قلی خان (۱۳۸۴ش) تذکره ریاض الشعرا، مقدمه، تصحیح و ترتیب شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور.
- ## لکهنوی، آفتاب رای (۱۹۷۷م) تذکرة ریاض العارفین؛ به تصحیح و مقدمه سید حسام الدین راشدی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.